

# محدوده اختیارات ولایت فقیه با تأکید بر دیدگاه امام خمینی (ره)

علی جعفرزاده دیزابادی\*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۷/۲۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۹/۲۷

## چکیده

حاکمیت ولایت فقیه در عصر غیبت این سؤال را به دنبال می‌آورد که آیا محدوده اختیارات ولایت فقیه در حد اختیارات معصومین (ع) می‌باشد؟ یا این که اختیارات آنان کم‌تر و محدودتر از اختیارات معصومین (ع) است؟ به عبارت دیگر اختیارات ولایت فقیه در دایره سیاست و حاکمیت مطلق است یا مقید؟ در این رابطه دو دیدگاه مطرح است عده‌ای از دانشمندان اسلامی برآنند که ولی فقیه در حوزه حاکمیت همانند معصومین (ع) بسط الیه می‌باشند ولی در مقابل عده‌ای دیگر برآنند که دایره حاکمیت آنان محدود است. در این نوشتار با توجه به رویکرد فقهی علمای برجسته با تأکید بر نظریه فقهی امام خمینی (ره) ثابت شد که اختیارات ولی فقیه در امر حاکمیت نه تنها مقید نمی‌باشد بلکه به میزان اقتضای تأمین مصالح مسلمان توسعه دارد؛ یعنی فقیه حاکم، در اداره‌ی امور کشور، حق دخالت و تصمیم‌گیری دارد. در حقیقت او، همانند یک زمام‌دار مبسوط‌الید، دارای همه‌ی اختیارات حکومتی است. در غیر این صورت مصالح مسلمانان ایفاد نمی‌گردد که از اهم وظایف حاکم اسلامی است. بنابراین، در این رابطه هیچ فرقی بین حاکمیت معصومین (ع) با حاکمیت غیر معصومین نیست.

**کلیدواژه‌گان:** اختیارات، امام خمینی، دیدگاه امام، ولایت فقیه، ولی فقیه.

سپهر سیاست  
سال سوم  
شماره دهم  
زمستان ۱۳۹۵

\* استادیار گروه معارف اسلامی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران

رایانامه: jafarzadehmazandarani@yahoo.com

## مقدمه

ولایت فقیه یعنی، رهبری سیاسی جامعه دینی، به وسیله فقیه عادل و با تقوا، البته با لحاظ شرایط لازم رهبری در عصر غیبت.

نوپایی و کارآمد بودن اندیشه ولایت فقیه، عده‌ای را بر آن داشته که از سر فساد یا جهل و تعصب، واکنش‌هایی نشان بدهند و در صدد برآیند که از کلمات و آراء نظرات فقهای اسلام پیرامون این اندیشه متعالی، برداشت‌های نادرستی ارائه بدهند و آراء علمای اسلام را در مقابل هم و حتی برخی از آنان را منکر این اندیشه معرفی نمایند یا با نادرست معنا کردن واژه «ولایت مطلقه» اصل ولایت فقیه را مخدوش و آن را امری استبدادی جلوه دهند، در حالی که ولایت فقیه نه تنها مورد اجماع قابل توجهی از فقهای متنفذ و با شخصیت علمی معتبر بوده، بلکه هیچ فقیهی نیست که به حاکمیت و زعامت ولایت فقها در عصر غیبت رأی نداده باشد. بداهت ولایت فقیه در عصر غیبت به گونه‌ای است که بسیاری از علمای به نام از جمله محقق کرکی (کرکی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۱۴۲)، ملا احمد نراقی (نراقی، ۱۳۷۵، ص ۵۳۶)، میرفتاح مراغی (مراغی، بی تا، ص ۵۳۶)، صاحب جواهر (نجفی، ۱۹۸۱، ج ۱۶، ص ۱۷۸) و سیدمحمد بحرالعلوم (بحرالعلوم، ۱۳۶۲، ج ۳، ص ۱۳۴) درباره ولایت مطلقه آن ادعای اجماع کرده‌اند.

تحقیق پیش رو تلاش علمی است در این زمینه که با پشتوانه دیدگاه فقهی حضرت امام (ره) مبنی بر ولایت مطلقه فقیه و رویکرد فقهی علمای به نام گذشته صورت گرفته است، که تقدیم می‌شود.

## بیان مسأله

از آنجائی که بنابر اعتقاد و نظریه سیاسی شیعه، ولایت عالمان دینی به نیابت از ائمه معصومین (ع) می‌باشد، و همان طوری که معصومین (ع) بعد از پیامبر (ص) از مرجعیت دینی برخوردار هستند و می‌توانند در امور دیگران تصمیم‌گیری کرده، و درحوزه اختیارات آنان تصرف نمایند؛ آیا عالمان دین نیز از همین میزان اختیار برخوردارند؟ آیا به هر میزان که مصلحت جامعه مسلمین اقتضا کند، شخص ولی فقیه می‌تواند عمل کند؟ یا این که اختیارات ایشان، کمتر و محدودتر از اختیارات معصومین (ع) است؟



فصلنامه  
علمی  
تخصصی

سپهر سیاست  
سال سوم  
شماره دهم  
زمستان ۱۳۹۵

اگر معتقد باشیم که نیابت عالمان دین در حوزه‌های خاصی، مانند قضاوت است و یا در محدوده‌هایی است که ضرورت اقتضاء می‌کند، در آن صورت قائل به نیابت محدود و یا ولایت مقیده شده‌ایم؛ یعنی ولایت عالمان را محدود و یا مقید به امور خاصی کرده‌ایم. اما چنانچه بر این باور باشیم که دایره اختیار فقیه، به اندازه اختیارات امام (ره) است و هر جا مصلحت اقتضا کند، ولی فقیه نیز از اختیارات لازم برخوردار است، در آن صورت قائل به نیابت عام با ولایت مطلقه شده‌ایم. پس معنای مطلقه بودن ولایت، تساوی اختیارات فقیه با اختیارات معصومین (ع) در حوزه حاکمیت و ولایت است با تأمین مصالح مسلمانان لاغیر. امام خمینی (ره) در این باره می‌فرماید:

«اگر فرد لایقی که دارای دو خصلت «علم و عدالت» باشد، و به پاخاست و تشکیل حکومت داد همان ولایتی که حضرت رسول اکرم (ص) در امر اداره جامعه داشت دارا می‌باشد و مردم باید از او اطاعت کنند.

این توهم که اختیارات رسول اکرم (ص) بیشتر از حضرت امیر (ع)، اختیارات حکومتی حضرت امیر (ع) بیش از فقیه است، باطل و غلط است. . . مثلاً یکی از اموری که فقیه متصدی ولایت آن است، اجرای حدود است آیا در اجرای حدود بین رسول اکرم (ص) و امام و فقیه امتیازی است؟ یا چون فقیه پایین تر است باید کمتر «حد» بزند؟ حدّ زانی که ۱۰۰ تازیانه است اگر رسول اکرم (ص) جاری کند ۱۵۰ تازیانه می‌زند و حضرت امیر المؤمنین ۱۰۰ تازیانه و فقیه ۵۰ تازیانه؟ یا این که حاکم، متصدی قوه اجرائیه است و باید حدّ خدا را جاری کند، چه رسول الله باشد و چه حضرت امیر المؤمنین (ع) یا نماینده و قاضی آن حضرت در بصره و کوفه و یا فقیه عصر. « (خمینی، ۱۳۷۳، ص ۴۰-۴۱)

محدوده اختیارات

ولایت فقیه با

تأکید بر دیدگاه ...

(۳۳ تا ۴۶)

البته ولایت پیامبر (ص) و امامان (ع) نیز محدود به ضوابطی است، زیرا حاکمیت آنان نمی‌تواند در تعارض با حاکمیت اراده خدا باشد و آنان در واقع مجری احکام و حدود دین هستند که از طرف خداوند تعیین شده است. «همه افراد از رسول اکرم (ص) گرفته تا خلفای آن حضرت و سایر افراد تا ابد تابع قانون هستند، همان قانونی که از طرف خداوند تبارک و تعالی نازل شده و در لسان قرآن و نبی اکرم (ص) بیان شده است.» (همان)

بنابراین محدوده اصلی ولایت مطلقه، قانون اسلام و اهداف دین است. نباید

پنداشت که اراده مطلقه با پذیرش احکام دین سازگار نیست چون که حوزه اختیارات حکومت دینی، اعمال حاکمیت در چارچوب دین و تأمین مصالح مردم است و از این حیث فرقی میان حاکمیت معصومین (ع)، با حاکمیت ولایت فقیه نمی‌باشد چون که هر دو در اعمال حاکمیت مقصد واحدی را تعقیب می‌نمایند.

فقیه معاصر حضرت آیت الله جوادی آملی در این باره می‌فرماید:

«ولی فقیه، همه اختیارات پیامبر اکرم (ص) و امامان (ع) در اداره جامعه را داراست؛ زیرا او در غیبت امام عصر (ع) متولی دین است و باید اسلام را در همه ابعاد و احکام گوناگون اجتماعی اش، اجرا نماید.

حاکم اسلامی، باید برای اجرای تمام احکام اسلام، حکومتی تشکیل دهد. . . و برای اداره جامعه و اجرای همه جانبه اسلام، باید مسئولان نظام را تعیین کند و مقررات لازم برای کشور داری را در محدوده قوانین ثابت اسلام وضع کند، فرماندهان نظامی را نصب کند و برای حفظ جان و مال و نوامیس مردم و استقلال و آزادی جامعه اسلامی، فرمان جنگ و صلح را صادر نماید.

کنترل روابط داخلی و خارجی، اعزام مرزداران و مدافعان حریم حکومت، نصب ائمه جمعه و جماعات، تعیین مسئولان اقتصادی برای دریافت زکات و اموال ملی و صدها برنامه اجرایی و مقررات فرهنگی، حقوقی، اقتصادی، سیاسی و نظامی، همگی از وظایف و مسئولیت های مطلقه فقیه است که بدون چنین وظایف (اختیاراتی) اجرای کامل و همه جانبه اسلام و اداره مطلوب جامعه اسلامی، به گونه ای که مورد رضایت خداوند باشد امکان پذیر نیست.» (خمینی، ۱۳۷۳، ص ۲۴۸-۲۴۹)

امام خمینی (ره) در فراز دیگری از سخنانش در این باره می‌فرماید:

«حکومت که شعبه ای از ولایت مطلقه رسول الله (ص) است، یکی از احکام اولیه اسلام است و مقدم بر تمام احکام فرعیه حتی نماز و روزه و حج است حاکم می‌تواند مسجد یا منزلی را که در مسیر خیابان است خراب کند و پول منزل را به صاحبش رد کند، حاکم می‌تواند مساجد را در موقع لزوم تعطیل کند و مسجدی را که ضرار باشد در صورتی که رفع، بدون تخریب نشود، خراب کند، حکومت می‌تواند که قرار دادهای شرعی را که خود، با مردم بسته است، در موقعی که آن قرار داد مخالف صلاح کشور و اسلام باشد، یک جانبه لغو کند و می‌تواند هر امری را چه عبادی و یا غیر عبادی که جریان آن مخالف صلاح اسلام است، از آن، مادامی که چنین است جلوگیری کند.



فصلنامه  
علمی  
تخصصی

سیپهر سیاست  
سال سوم  
شماره دهم  
زمستان ۱۳۹۵

حکومت می تواند از حج که از فرائض مهم الهی است در مواقعی که مخالف مصالح کشور اسلامی دانست، موقتاً جلوگیری کند. « (خمینی، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۱۷۰)

البته فرمایش امام (ره) با توجه به روایت مقبوله عمر بن حنظله که یکی از ادله روایی در این زمینه است کاملاً مبرهن است؛ چون که امام (ره) به طور مطلق می فرماید:

«فإني قد جعلته عليكم حاكماً؛ پس همانا من به تحقیق، او را بر شما حاکم قرار دادم». (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۸۶)

جعل ولایت به صورت مطلق از سوی امام معصوم (ع) همان ولایت مطلقه فقیه جامع شرایط است که با محدودیت بر حفظ صغار و مجانین و اموال قصر و غیب سازگاری ندارد. چنان که مقید کردن بیان امام معصوم (ع) دلیل می خواهد و به صرف ادعا پذیرفته نیست، به عبارت دیگر، لازمه نیابت عام از سوی امام معصوم (ع) آن است که نائب بتواند در تمام شئون که منسوب عنه حق دخالت داشته، دخالت داشته باشد؛ زیرا از توضیحات است که اگر سلطانی بخواهد به مسافرت برود به امت و رعیت خود اعلام نماید که فلانی جانشین و امین از سوی من در بین رعیت من است، احدی تردیدی به خود راه نمی دهد که مردم در طول سفر این سلطان باید در کارهای حکومتی و مملکتی به آن شخص مراجعه نمایند؛ و او حق دخالت در کارهایی که خود سلطان، حق دخالت داشته، را دارد.

فلذا امام خمینی بدون هیچ تردیدی در این زمینه می فرماید:

«ولایتی که برای پیامبر اکرم (ص) و ائمه (ع) می باشد برای فقیه هم ثابت است. در این مطلب هیچ شکی نیست. « (خمینی، ۱۳۷۳، ص ۱۷۲)

مرحوم نراقی نیز معتقد است:

«که هر حقی در مسأله حکومت برای امام و پیامبر ثابت بوده، برای فقیه نیز ثابت است مگر آنجایی که دلیلی وجود داشته باشد که در شأنی از شئون حق دخالت نداشته باشد. « (نراقی، ۱۳۷۵، ص ۵۳۶)

بنابراین طبق حدیث فوق، فقهای جامع شرایط نیز که به عنوان نایبان عام از طرف معصومین (ع)، مطرح شده اند در تمام اموری که از شئون مملکتی پیامبر (ص) و امام (ع) بوده است، حق دخالت دارند نه در اموری محدود و خاص.

در مقابل قائلین به ولایت مطلقه فقیه، گروهی معتقد به ولایت مقیده هستند.

محدوده اختیارات  
ولایت فقیه با  
تأکید بر دیدگاه ...  
(۳۳ تا ۴۶)

صاحبان این دیدگاه معتقدند که ولی فقیه بخاطر معصوم نبودنش نمی‌تواند همه اختیارات امام معصوم (ع) را داشته باشد. پس ولایتش محدود و مقید خواهد بود بر خلاف معصومین (ع) که بخاطر عصمتشان از ولایت مطلق برخوردار هستند. چنانچه در بخشی از کتاب «نظریه‌های دولت در فقه شیعه» آمده است:

ولایت فقیه همان ولایت بر امور حسبیه است و افزون بر آن ولایتی برایش نیست. (کدیور، ۱۳۸۷، ص ۳۳)

همان‌طوری که ملاحظه می‌شود عمده دلایل آقایان بر ولایت مقیده، عدم اثبات ولایت مطلقه ولی فقیه و محدودیت امور حسبیه به حفظ صغار و مجانین و اموال قصار و غُیب<sup>۱</sup> است. که اگر ما مرز بین ولایت مطلقه معصومین (ع) با ولایت مطلقه فقیه را مشخص نماییم و نیز امور حسبیه را فراتر از حفظ صغار و مجانین و اموال قُصَر و غُیب معنا کنیم و آن را اثبات نماییم، استدلال قائلین ولایت مقیده فرو می‌ریزد و در نهایت، مدعای ما مبنی بر ولایت مطلقه ثابت می‌شود.

### نقد و بررسی ادله قائلین به ولایت مقیده

همان‌طوری که ملاحظه شد دلایل عمده قائلین به ولایت مقیده، عدم عصمت ولی فقیه و انحصار ولایت آنان بر امور حسبیه بوده است. در پاسخ از مطلب اول «غیریت ولایت مطلقه معصومین (ع) با ولایت مطلقه فقیه» باید گفت خلط مفهومی بین این دو واژه از سوی آقایان منجر به چنین دیدگاهی شده است و آلا اگر به درستی معنا و مفهوم این دو واژه تبیین و تفسیر گردد، طبعاً چنین خلطی واقع نخواهد شد.

حقیقت آن است که ولایت مطلقه معصومین (ع) غیر از ولایت مطلقه ولی فقیه است زیرا اختیارات معصومین (ع) از جهت عصمت، امامت و نبوت از اختیارات ولی جامع شرایط خارج است. محدوده ولایت مطلقه فقیه تا آنجایی است که ضرورت نظم جامعه اسلامی و مصلحت مسلمانان اقتضا نماید. و اگر گفته می‌شود که فقیه جامع شرایط همه اختیارات پیامبر (ص) و امام را دارد، مقصود اختیارات

۱. واژگان اختصاری هستند که قُصَر اشاره به کسانی است که از رشد فکری کافی برخوردار نیستند و غُیب اشاره به اموال مجهول‌المالکین است.



حکومتی و مدیریتی است که در پی تأمین مصالح مسلمین باشد، نه اختیاری که آن بزرگان، به سبب عصمت و مقام امامت و نبوت داشتند.

امام خمینی (ره) در این باره می‌فرماید:

«برای فقیه عادل تمامی آنچه را که برای پیامبر (ص) و ائمه (ع) در امر حکومت و سیاست ثابت بوده، ثابت است و در این امور خلط بین فقیه عادل و پیامبر (ص) و ائمه (ع) نیست. چون که والی و حاکم در جامعه دینی هر کس که باشد مجری احکام دین و اقامه کننده حدود الهی است و مأمور گرفتن خراج و سایر امور مالی، و تصرفات مالی در جهت تأمین مصالح مسلمانان است.» (خمینی، بی تا، ج ۲، ص ۴۱۷)

همان طوری که ملاحظه می‌شود حضرت امام (ره) در ارتباط با وظایف رهبری سیاسی در جامعه دینی، فرقی بین معصومین (ع) و فقیه جامع شرایط نگذاشته و موضوع رهبری سیاسی را که در عهد حضور برای معصومین (ع) ثابت بوده، برای ولی فقیه جامع شرایط در دوران غیبت نیز ثابت دانسته و مسأله «تعهد اجرایی» را در احکام انتظامی اسلام مخصوص دوران حضور ندانسته بلکه پیوسته، ثابت و برقرار می‌داند.

فقیه معاصر حضرت آیت الله جوادی آملی نیز در این باره می‌فرماید:

اولاً: محدوده ولایت مطلقه فقیه تا آنجایی است که ضرورت نظم جامعه اسلامی اقتضا می‌کند و ثانیاً: به شأن نبوت و امامت و عصمت پیامبر و امام مشروط نباشد. فلذا آن گونه از اختیاراتی که آن بزرگان از جهت عصمت و امامت و نبوت خود داشتند از اختیارات ولی فقیه جامع شرایط خارج است. (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ص ۲۵۰)

بنابراین همان طور که عرض شد آنچه که آقایان را از اعتقاد به ولایت مطلقه فقیه در حد ولایت مقیده تنزل داده، عدم تبیین صحیح از واژه مطلقه و خلط بین مفهوم ولایت مطلق معصومین (ع) با ولایت مطلقه فقیه بوده؛ که با توجه به مطالب فوق و تبیین صحیح از ولایت مطلقه که به معنای اختیارات تام معصومین (ع) به سبب عصمت و مقام نبوت و امامت، نبوده، بلکه محدوده ولایت مطلقه فقیه منوط به ضرورت نظم جامعه دینی و اقتضای مصلحت مسلمانان بوده است که با وجود این، چنین شبهه‌ای در کار نخواهد بود.

اما در پاسخ از مطلب دوم باید گفت محدود کردن اختیارات ولی فقیه به امور

محدوده اختیارات  
ولایت فقیه با  
تأکید بر دیدگاه ...  
(۳۳ تا ۴۶)

حسبیه انحصاری - حفظ صغار و مجانین و اموال قُصَر و عُیَب - چنانچه بعضی‌ها پنداشته‌اند (کدیور، ۱۳۸۷، ص ۳۳) در این صورت تکلیف عقلای جامعه دینی چه خواهد شد؟ آیا می‌شود پذیرفت که شارع مقدس تکلیف عده‌ای از جامعه دینی را مشخص کرده و تکلیف عده‌ای دیگر از جامعه دینی را بدون پاسخ گذاشته؟ و آن وقت بگوییم که این دین یک دین کامل و جامع است!! (مأئده، ۳)<sup>۱</sup>

اگر چنین باشد جامعیت و کمال دین زیر سؤال خواهد رفت. چون که چگونه دین کامل خواهد بود در صورتی که طبق عقیده آقایان در طبیعی‌ترین نیاز جامعه که حکومت و حاکمیت باشد، دین اظهار نظری نکرده و تکلیف اکثریت جامعه را رها کرده باشد!! که در این صورت، تأییدی است بر هرج و مرج! که قطعاً ساحت مقدس دین از آن مبرا است.

ضمن این که با توجه به دیدگاهی که امور حسبیه را منحصر در امور فوق الذکر (صغار و مجانین و اموال قُصَر و عُیَب) نمی‌دانند بلکه دربرگیرنده تمامی احکام انتظامی و اجرایی اسلام می‌دانند، مسأله مورد نظر روشن‌تر خواهد شد.

آیت الله معرفت در این باره می‌فرماید:

تصدی امور حسبیه مانند ایجاد نظم و حفاظت از مصالح همگانی، از ضروریاتی است که شرع مقدس، إهمال درباره آن را اجازه نمی‌دهد و قدر متیقن و حداقل وظیفه فقهای شایسته است که آن را عهده‌دار شوند.

(معرفت، ۱۳۷۷، ص ۶۴)

ایشان در ادامه می‌نویسد:

امور حسبیه، در موردی گفته می‌شود که به پا داشتن آن واجب شرعی است و رها ساختن و تعطیل آن از نظر شرع، جایز نباشد. . . برخی امور حسبیه را در همین محدوده «اموال قصر و غیب» پنداشته‌اند در صورتی که فقهای بزرگ از قبیل صاحب جواهر و امام راحل و آیت الله خویی و غیرهم (قدس الله أَسْرَاهُمْ) گستره آن را درباره تمامی احکام انتظامی اسلام دانسته‌اند. (همان)

البته این معنا از واژه حسبیه با توجه به معنای اصطلاحی آن - هر کاری که متعلق به امر دین یا دنیای مردم و انجام آن گریزناپذیر باشد را شامل می‌شود که

۱. «اليوم أكملت لكم دينكم و اتمم عليكم نعمتي و رضيت لكم الاسلام ديناً»





شارع مقدس در هیچ شرایطی راضی به ترک و اهمال آن‌ها نیست (نراقی، ۱۳۷۵، ص ۱۶۵) - به دست می‌آید که تأمین نظم و امنیت و حفاظت از مصالح مسلمانان از اموری نیست که شارع مقدس نسبت به آن بی تفاوت باشد بلکه برعکس از اموری هستند که شارع مقدس نسبت به تأمین آن‌ها فوق العاده حساس می‌باشد. حضرت امام (ره) هم در این باره می‌فرماید:

همه احکام انتظامی اسلام در زمینه نظام مالی، سیاسی، حقوقی و کیفری هم‌چنان ادامه دارد و مخصوص اصل حضور نبوده است. همین امر، ضرورت حکومت رهبری امت را از نگاه شرع ایجاب می‌کند که فرد شایسته‌ای، مسئولیت تأمین مصالح امت و تضمین اجرای عدالت را برعهده گیرد و گرنه، تنها پیشنهاد احکام انتظامی و به‌یهمال گذاردن جنبه مسئولیت اجرایی مایه هرج و مرج و اختلال در نظام خواهد بود، با آن‌که می‌دانیم که «حفظ نظام» از واجبات مؤکد است و اختلال در امور مسلمانان از مبعوضات شرع مقدس است. بنابراین هدف شارع جز با تعیین والی و حاکم اسلامی و مشخص ساختن شرایط و صلاحیت‌های لازم در اولیای امور، قابل تأمین نیست. به علاوه حفاظت از مرزهای اسلامی و جلوگیری از اشغال‌گران خارجی با حکم عقل و شرع، واجب است و این‌ها جز با تشکیل حکومت نیرومند امکان‌پذیر نیست. بسیار روشن است که این‌گونه مسائل سیاسی، اجتماعی از امور مورد نیاز مبرم جامعه اسلامی بوده و مهمل‌گزاردن آن از سوی شارع حکیم، معقول نیست. بنابراین هر دلیلی که بر ضرورت مقام امامت و ولایت برای معصوم (ع) اقامه گردید، همان دلیل بر ضرورت امتداد مقام ولایت در دوران غیبت نیز دلالت دارد. (خمینی، بی تا، ج ۲، ص ۴۶۱)

ایشان هم‌چنین در فرازی از کتاب حکومت اسلامی در این باره می‌نویسد: حفظ حکومت اسلامی از اهم واجبات الهی است. از این رو اگر مصلحت حکومت اسلامی اقتضا کرد، فقیه عادل می‌تواند حتی برخلاف احکام الزامی شرع (واجبات و محرّمات) حکم صادر کند و در موارد تراحم مصلحت حفظ نظام با ملاکات و مصالح هر حکم شرعی، همواره مصلحت حفظ نظام، اهم و مقدم است. (خمینی، ۱۳۷۳، ص ۲۱۹)

۱. الحسبه: إنّ کل فعل یتعلق بأمور العباد فی دینهم أو دنیاهم و لابدّ من اتیانه به و لا مفرّ منه.

فلذا روشن گردید که با توجه به معنای اصطلاحی حسیبه، نه تنها ولایت مطلقه فقیه خدشه دار نشده بلکه صراحت آن مضاعف گردیده است و انگاره محدود کردن وظایف ولی فقیه در اموال قصر و غیب انگاره‌ای بدون دلیلی است که مسموع نیست.

بنابراین ولایت مطلقه فقیه تعبیر دیگری از استمرار اختیارات امام معصوم (ع) در حوزه حکومت و تأمین مصالح مسلمین در جامعه دینی است.

### ولایت مطلقه فقیه و ادعای اجماع فقهاء

ولایت مطلقه فقیه، قدمتی دیرینه دارد و در بین علمای گذشته نظریه‌ای مشهور تلقی می‌شده است که حتی عده‌ای بر آن ادعای اجماع و اتفاق کرده‌اند.

محقق کرکی در این باره می‌گوید:

«فقهای شیعه بر این مطلب اتفاق دارند که فقیه عادل صاحب صلاحیت فتوا که اصطلاحاً مجتهد نامیده می‌شود از جانب امامان در زمان غیبت در همه اموری که نیابت بردار است نایب امام است.» (کرکی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۱۴۲)

ایشان در توجیه سخنش می‌نویسد:

«مبنای این نظریه، مقبوله عمر بن حنظله است و مقصود از آن، این است که فقیه‌ای که دارای صلاحیت باشد، از سوی امامان منصوب شده است. . . زیرا با جمله «فانی قد جعلته علیکم حاکماً» فقیه را به طور عام نیابت داده است.» (همان، ص ۱۴۳)

ملا احمد نراقی نیز در این باره معتقد است که فقهاء دارای منصب ولایت مطلقه می‌باشند و این مطلب را از موارد اجماعی و اتفاقی می‌شمارد و حتی مدعی است که از نظر فقهای شیعه، این امر از مسلمات است هر آنچه پیامبر (ص) و امام که حاکمان بر امت و دژهای محکم و استوار اسلامند، در آن ولایت دارند، فقیه نیز در آن ولایت دارد. . . دلیل بر این مطلب غیر از روایات، اتفاق میان فقیهان است. (نراقی، ۱۳۷۵، ص ۵۳۶)

میر فتح مراغی نیز در کتاب ارزشمند «عناوین»، ولایت مطلقه فقیه را از مسائل مورد اتفاق علمای شیعه دانسته است. (مراغی، بی تا، ص ۵۳۶)

شیخ محمد حسن نجفی در کتاب ارزشمند جواهر الکلام می‌نویسد:

«ظاهر کلمات فقهاء در ابواب مختلف فقهی، آن است که فقیه دارای عموم



فصلنامه  
علمی  
تخصصی

سپهر سیاست  
سال سوم  
شماره دهم  
زمستان ۱۳۹۵

ولایت است؛ بلکه این مطلب، از مسلمات و ضروریات است. « (نجفی، ۱۹۸۱، ج ۱۶، ص ۱۷۸)

سید محمد بحر العلوم در این باره می نویسد:

«بررسی فتوهای فقهاء نشان می دهد که آنان مسئله وجوب رجوع به فقیه را اتفاقی می دانند. . . و به ضرورت عقلی و نقلی عموم ولایت را پذیرفته اند؛ بلکه در موارد بسیاری نقل اجماع کرده اند. « (بحر العلوم، ۱۳۶۲، ج ۳، ص ۱۳۴)

مرحوم شیخ مفید نیز درباره ولایت مطلقه فقیه می نویسد:

هرگاه سلطان عادل (امام معصوم (ع)) برای رسیدگی به امور سیاسی و اجتماعی مردم حضور نداشته باشد، اداره این امور بر عهده فقهای امامی، عادل و صاحب نظر و دارای خرد و دانش، خواهد بود. و فقهاء، آن چه را که یک سلطان مبسوط الید بر عهده دارد باید بر عهده بگیرند. (مفید، ۱۴۱۳، ص ۶۷۵)

شیخ انصاری نیز در این باره می فرماید:

حکم فقیه جامع الشرایط در همه امور احکام شرعی و موضوعات آن حجت و نافذ است زیرا مقصود از لفظ حاکم که در روایات آمده (فأنی قد جعلته علیکم حاکماً)، نفوذ حکم او در تمامی شئون و زمینه هاست و مخصوص مسائل قضایی نیست و این همانند آن است که سلطان وقت کسی را به عنوان حاکم معین کند که مستفاد از آن تسلط او بر تمامی آن چه که مربوط به شئون حکومت است [می باشد] چه جزئی باشد و چه کلی. (انصاری، ۱۴۱۵، ص ۴۸-۴۹)

مرحوم نائینی هم درباره ولایت مطلقه فقیه می فرماید:

«فقیه در همه اموری که وظیفه قاضی و وظیفه والیان و نیز موارد مردد بین وظیفه قاضی و وظیفه والی است حق دخالت و تصرف دارد. فقیه می تواند خراج و مالیات را جمع آوری کند و نیز خمس و زکات را از مردم بگیرد و امام جمعه نصب کند. در آن صورت، بر همه واجب است در نماز جمعه شرکت کنند. « (نائینی، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۳۳۵)

فقیه معاصر حضرت آیت الله خویی از باب امور حسبیه در ارتباط با جهاد ابتدایی، آن را از وظایف فقیه جامع الشرایط دانسته و می فرماید:

چاره ای جز تعیین آن در فقیه جامع الشرایط نیست زیرا فقیه متصدی اجرای این امر مهم از باب امور حسبیه است. (خویی، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۶)

محدوده اختیارات  
ولایت فقیه با  
تأکید بر دیدگاه ...  
(۳۳ تا ۴۶)

ضمن این که این نیابت و جانشینی عام یا ولایت مطلقه صرفاً عنوانی حقوقی و اعتباری است و هرگز به معنای آن نیست که شخص فقیه در اوصاف و شخصیت علمی و اخلاقی، دارای همان کمالات معصومین (ع) است زیرا کمالات معصومین (ع) به دلیل صلاحیت هایی که در شخص او - نه جایگاهش - واجد است، از اموری نیست که با جعل و اعتبار به دیگران منتقل شود.

وقتی می گوییم ولایتی را که رسول اکرم (ص) داشتند بعد از غیبت، فقیه عادل دارد، برای هیچ کس این توهم نباید پیدا شود که مقام فقهاء همان مقام ائمه و رسول اکرم (ص) است؛ زیرا این جا صحبت از مقام نیست، بلکه صحبت از وظیفه است. ولایت یعنی حکومت و اداره کشور و اجرای قوانین شرع. (خمینی، ۱۳۷۳، ص ۴۰) تا جایی که حضرت امام (ره) در کتاب حکومت اسلامی، ولایت ولی فقیه را ولایت رسول الله دانسته و آن را از مسائل ضروری و بدیهی تلقی کرده است. (خمینی، ۱۳۷۳، ص ۱۷۲ و ۶۳)

## نتیجه

با توجه به روایت مقبوله عمر بن حنظله و اظهارات صریح فقهای امامیه بخصوص نظریه فقهی حضرت امام (ره) مبنی بر حاکمیت فقیه جامع الشرایط در عصر غیبت به نیابت از معصومین (ع) و همسانی وظایف در امر زعامت و رهبری جامعه با رویکرد تأمین مصالح مسلمانان، به نظر می رسد که اذعان به چنین حاکمیتی دور از واقع نخواهد بود، یعنی فقیه حاکم، در اداره امور کشور، حق دخالت و تصمیم گیری دارد. در حقیقت او، همانند یک زمامدار مبسوط‌الید، دارای همه‌ی اختیارات حکومتی است. در غیر این صورت مصالح مسلمانان ایفاد نمی گردد که از اهم وظایف حاکم اسلامی است.



فصلنامه  
علمی  
تخصصی

سپهر سیاست  
سال سوم  
شماره دهم  
زمستان ۱۳۹۵

## منابع

- آل بحر العلوم، سید محمد، ۱۳۶۲ هـ ش، *بلغة الفقیه*، چاپ چهارم، منشورات مکتبه الصادق، تهران.
- انصاری، مرتضی، ۱۴۱۵ هـ ق، *کتاب القضاء و الشهادات*، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، قم.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۷۸ هـ ش، *ولایت فقیه*، ولایت فقاها و عدالت، اسراء، قم.
- حرعاملی، محمدبن الحسن، ۱۴۰۱ هـ ق، *وسایل الشیعه*، چاپ پنجم، مکتبه الاسلامیه، تهران.
- خویی، ابوالقاسم، ۱۴۲۲ هـ ق، *منهاج الصالحین*، مؤسسه احیاء آثار الامام الخویی، قم.
- کدیور، محسن، ۱۳۸۷، *نظریه‌های دولت در فقه شیعه*، نشر نی، تهران.
- کرکی (محقق ثانی)، علی بن حسین، ۱۴۰۹ هـ ق، *وسائل المحقق الکرکی*، چاپ اول، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی و دفتر نشر اسلامی، قم.
- کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۶۲ هـ ش، *الکافی*، چاپ دوم، اسلامیه، تهران.
- مراغی، میر عبد الفتاح، بی تا، *عناوین*، بی جا.
- معرفت، محمد هادی، ۱۳۷۷ هـ ش، *ولایت فقیه*، مؤسسه فرهنگی انتشاراتی التمهید.
- مفید، محمد بن نعمان، ۱۴۱۳ هـ ق، *المقنعه*، چاپ اول، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، قم.
- موسوی خمینی، روح الله، ۱۳۷۳ هـ ش، *ولایت فقیه*، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، قم.
- موسوی خمینی، روح الله، ۱۳۷۸ هـ ش، *صحیفه نور*، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران.
- موسوی خمینی، روح الله، بی تا، *کتاب البیع*، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران.

محدوده اختیارات  
ولایت فقیه با  
تأکید بر دیدگاه ...  
(۳۳ تا ۴۶)

- نائینی، محمد حسین، ۱۴۱۳ھ ق، *المکاسب و البیع*، چاپ اول، انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- نجفی، محمد حسن، ۱۹۸۱ م، *جواهر الکلام*، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
- نراقی، احمد بن محمد، ۱۳۷۵ھ ش، *عوائد الایام*، چاپ اول، مکتب الأعلام الاسلامی، قم.



فصلنامه  
علمی  
تخصصی

سیپهر سیاست

سال سوم

شماره دهم

زمستان ۱۳۹۵